

هوای پاک و روح افزا را در قله ها باید جست

ماهنامه فرهنگی - اجتماعی قله

سال اول. شماره چهارم. آذرماه ۹۲

۳۰۰ تومان

قله

خشکی درخت از کدام ریشه آب می خورد؟

آنچه نمی آموزیم "دوران دانشجویی دختران و پسران"

حر زمانت باش!

قطع ناهار دانشجویان در بیمارستان ها



خبری نیست که نیست

مهدی صادقی

سر مقاله



خدای سبحان به عصاره‌ی خلقتش سوگند خورده است که «همه زیان کارند مگر آنان که به حق ایمان آوردند، طبق آن عمل کردند، به آن سفارش و بر آن صبر نمودند.»^۱ مگر می‌توان حق را شناخت و به آن ایمان آورد؟ بدون شناخت، به چه چیز سفارش و چگونه صبر کنیم؟ مگر ممکن است بدون شناخت موانع، از آن‌ها عبور کنیم؟ و تازه آن گاه که این‌ها را دانستیم، این راه پرخطر را با کدامین پا بیماییم؟

دانشجو را آینده‌ساز کشور می‌دانند و اوست که باید بار جامعه را به دوش کشد. حال اگر خود سربار جامعه گردد، از دیگران چه انتظاری است؟ دانشجو باید خود را برای خدمت به اجتماع بی‌پروا، باید که دست بر زانو گذارد و زیر بار مشکلات کمر راست کند. نه، از آن هم بالاتر، باید خود را آماده سازد تا در برابر مشکلات قد علم کند و غزل‌خوان، بسراید:

چرخ ار نگردد گرد دل، از بیخ و اصلش برکنم
گردون اگر دونی کند، گردون گردان بشکنم^۲

۱. دانشگاه مملو از خبر است، خبری نیست که در دانشگاه نباشد.

نوشتن چه کار دشواری است! آن هم برای دانشجو. دانشجویی که دره‌ی دراز آرزوها بین مفهوم و مصداقش جدایی افکنده و پل معلق اراده‌ها پیکر رنجور آن را وصله زده است. آخر از چه بنویسم؟ از دردهایی که به آن مبتلاست و خود را به بی‌تفاوتی زده؟ از اعتراض به نحوه و کیفیت آموزش که به حق السکوت نمره‌ای راضی شده؟ در دانشگاه خبری نیست که نیست^۱ ولی عده‌ای جز دغدغه کیفیت غذا و شلوغی سرویس، رنج دیگری ندارند. آه! که چقدر از ازدحام بی‌خیالی این افراد خسته‌ام و از سلام خشک و سردشان! از دیدنشان همان قدر خرسندم که از بوییدن گل‌های قالی! دوران دانشجویی گل عمر ماست ولی وقتی در انتظار سپری شدن آن نشسته‌ایم قلم از قدم می‌ایستد و به فکر فرو می‌رود که «اصلا نوشتن را چه سود؟ همان بهتر که ننویسم...»

در این بین که عده‌ای از همه چیز بریده‌اند، افرادی نیز هستند که اهمیت این دوران را یافته‌اند اما فقط به مطالعه در رشته‌ی تخصصی خود مشغول‌اند. می‌گویند: «بنشین و درست را بخوان، بخوان و بخوان تا اسیر دیکتاتور ها نشوی.»
آن قدر بوده‌اند افرادی که خواندند و خواندند و محصل عمر خود را خواه ناخواه تقدیم شر انگیزان کردند. شاید اگر آنان نبودند کسی توان گردن کشی نداشت. پس اگر می‌خواهیم از عمر و تلاش خود ثمر گیریم باید که **فقط نخوانیم**. به قول بزرگی که می‌فرمود: «اگر سال‌ها هم بخوانی و همه را در خاطر بیاوری، باز هم از چهارتا لوح فشرده کم‌تری!»

دانشجویان جوان بدانند...

نسرین کیانی



دانشگاه یک محیط تراکم نیرو است. این نیروها ناشی از دو عنصر اصلی است: یکی اصل جوانی است، که من عقیده ام این است خیلی از جوانها خودشان قدر نیروی جوانی را نمیدانند؛ یعنی هنوز کشف نکردند توانائی بی حد و حصري را که در محیط جوان وجود دارد. جوانی یک سرچشمه ی فیاض تمام نشدنی از نیرو است. عنصر دوم، خود مسئله ی علم و دانش و دانشجویی است.

خود دانشجویی به انسان توان میدهد. توجه به علم، توجه به دانش، خودش توان افزا و توان آفرین است. البته بر این دو عنصر اضافه کنیم فضائی را که انقلاب به وجود آورد؛ و اگر بخواهیم با نگاه حداقلی نگاه کنیم، انقلاب این فضا را در محیطهای جوان و محیطهای دانشجویی، حداقل تشدید و مضاعف کرد. یعنی حالت نشاط، سرزندگی، دوری از دلمردگی، اعتماد به نفس، در محیط دانشجویی زیاد است. اگر چنانچه این نیرو آزاد شود و هدایت شود، میتواند کشور را به طور کامل آباد کند.^۱

جامعه ی جوان کشور ما، جامعه ی بسیار خوبی است. فضا، فضای حرکت و نشاط و تلاش است. البته دشمن خیلی دارد خودکُشون می کند برای اینکه جامعه ی جوان ما را از کار بیندازد.^۲

می خواهند از جوان امروز، اعتماد به نفسش را بگیرند، ایمانش را بگیرند، روحیه ی ابتکارش را بگیرند، روحیه ی خلاقیتش را بگیرند، شوق او به پیشرفت و کار را بگیرند و او را با گرفتاریهای گوناگون سرگرم و مشغول کنند. حالا یکی را به شهوات، یکی را به کارهای لغو، یکی را به هرزه گردی و

بیهوده این ور و آن ور رفتن، یکی را به یقه ی این و آن را گرفتن.^۳ باید فضای کلاس را، فضای محیط درس و دانشگاه را فضای امید کنید؛ امید به آینده. محیط را برای دانشجو، محیط نشاط، محیط امید، محیط حرکت به جلو قرار دهید.^۴

اساسی ترین قضیه هم امید است. من به شما عرض بکنم؛ از جمله ی سخت ترین کارهایی که علیه من و شما دارد انجام میگیرد، این است که امید را در ماها بمیرانند. سعی کنید امید را زنده نگه دارید. هرچه میتوانید، شعله ی امید را در دل خودتان

و در دل مخاطبانتان زنده نگه دارید. با امید است

که میشود پیش رفت. این امید بیجا نیست؛ امیدی است که واقعیتها کاملاً ما را به درستی آن نوید میدهد.^۵

از جمله وظایف شما دانشجویان باید این باشد که دانشگاهتان را رو به خدا ببرید، رو به معنویت ببرید و همه درسها هم خوانده بشود، همه درسها هم برای خدا خوانده بشود.^۶

الآن دوران نقش گیری شما جوانهاست از همین الآن خودتان را آزاد کنید یعنی پیمان ببندید که نه بیراهه بروید نه راه کسی را ببندید نه کسی شما را بازی بگیرد نه شما کسی را به بازی بگیرید.

بدانید که با ابدیت سروکار دارید می شوید «اولوا بقیه»^۷، می شوید «العلماء باقون» ما بقی الدهر «اگر این چنین ان شاء الله... برادران و خواهران دانشگاهی ما اولوا بقیه شدند اینها پیروان راستین وجود مبارک

حضرت بقیه... (ارواحنا فداه) هستند که می شود شد، آنگاه حیات طیبه دارند از حیات عقلانی برخوردارند از مرگ جاهلی مصون اند آنگاه این نظام تا ظهور صاحب اصلی اش از هر خطری محفوظ خواهد بود.^۸

پی نوشت:

۱. بیانات. ۹۱.۵.۱۶

۲. بیانات. ۸۶.۲.۱۶

۳. بیانات. ۹۱.۵.۱۶

۴. بیانات. ۸۸.۸.۶

۵. بیانات. ۹۱.۵.۱۶

۶. امام خمینی (ره) / صحیفه نور / ج ۱۹ / ص ۴۴۸

۷. سوره هود / آیه ۱۱۶

۸. آیت الله جوادی آملی / بیانات. ۹۱.۲.۲۱





شهر فرنگ

مرضیه کریمی

اما تو هنوز جلوس نکرده‌ای هنوز به پایی. پس تا ایستاده‌ای یک بار دیگر مسیر آمدنت را وارسی کن. جای پایت را محکم کن از همسایه‌ها، از قدیمی‌های محل، بیش تر پرس و جو کن. خودت را بشناس اگر نیاز باشد محله‌ات را عوض کنی عوض کن. اگر رنگ خانه را نمی‌پسندی رنگ بزن اما با رنگ خودت. اگر متراژ قناعت نمی‌کند بزرگ تر سراغ کن، اما راضی نباش که زیر آجرهایی که به نام خودت ساخته‌ای خراب شوی. راضی نباش که دلت از سال‌های ورم کرده در گلویت دق مرگ شود. به تو فرصت دوباره‌ای داده‌شده پس درست انتخاب کن و استوار گام بردار.

شده باشد. تو شده‌ای هیچ. باری را که به دوش می‌کشی سنگینی‌ات می‌کند، خسته می‌شوی. از ایستادن، از برگشتن واهمه داری. اگر برگردم اگر رفته‌ها استهزا می‌کنند؟ اگر نیامده‌ها پرسش می‌کنند؟ نه. بر نمی‌گردی ولی راهی پیش نمی‌روی. می‌ایستی و ثابت می‌مانی. گذشته‌ها سراغت می‌آید. یاد کودکی‌ات می‌افتی راستی می‌خواستم چه کاره شوم؟ خنده‌ات می‌گیرد از حماقت‌های کودکی‌ات. چرا پدرت به تو نگفت شغلت را انتخاب نکن باید بگذاری وقتش برسد خودش می‌آید سراغت؟ بعد یادت می‌آید دستی در شعر داشتی و دست دیگریت پررنگ بود وقتی بومت را با عشق خط خطی می‌کردی. دلت می‌خواهد زمان برگردد و تو راه بیایی...

کودک‌تر که بودیم همه چیز در هجده سالگی ختم می‌شد «هجده». برایمان تداومی رویش بود. تنومند شدن، قد کشیدن. گمان می‌کردیم آدم، هجده ساله که می‌شود تمام می‌شود. کودک‌تر که بودیم دانشگاه برایمان شده بود شهر فرنگ، دیدنی و خواستنی. و دانشجو همان موجودی بود که هجده را رد کرده بود همه چیز می‌فهمید. انگار می‌کردی گل وجودش با تو فرق می‌کند. برازنده بود و صاحب فکر و چقدر مفیوض می‌شدی از دیدنش!

حالا تو هجده ساله شده‌ای و آمده‌ای اینجا به شهر آرزوهایت. آمده‌ای و می‌بینی شهر فرنگت آن قدرها هم تعریفی نیست. یک حیاط چهار نبش بلکه بیشتر شاید شش نبش، پر از چند دری‌هایی که همه‌شان به یک حال بزرگ ختم می‌شوند. البته حوض هم دارد با جای خالی ماهی‌های سرخ. چشم‌ت که سیراب شد دلت هوای پریدن می‌کند. بعد دلت را قرص می‌کنی که بسازی و آباد کنی. دلت را قرص می‌کنی که اینجا همان نقطه رویش من است. با خودت عهد می‌بندی که ال شوی یا بل کنی. بعد انگار یادت می‌رود قرص‌های دلت را سر موعده بخوری و انگار عادت می‌کنی.

زمان که می‌گذرد می‌بینی تو نیستی، از تو دیگری می‌سازند، تو نمی‌سازی تو قالب نمی‌دهی، قالبیت می‌کنند به کلماتی که مال تو نیست از جنس تو نیست. تو قالب می‌شوی برای اندیشه‌های دیگری. روزها می‌گذرد هم قطارانت را می‌بینی که جنب و جوش دارند و تو حظ می‌کنی و دلت پر می‌کشد که خودت شوی که با کتاب‌هایت همدل شوی، در کتاب‌هایت نفس بکشی جان‌گیری دل بدهی قلوه بستانی. دلت پر می‌کشد ولی یارای پرواز نداری. چون این چیزی نبود که انتظارش را می‌کشیدی. لول می‌خوری میان رفیقانت، می‌برندت، بی‌منت می‌روی. جمعیت بر می‌گردد، بی‌مدعا برمی‌گردد. بی‌آنکه توشه‌ای باز ستانده باشی یا خبری دستگیرت





حُرّ زمانت باش

فائزه کریمی

در لشکر یزید بود، چند لحظه تا شروع جنگ مانده بود و همین چند لحظه تا پشیمانی ابدی... در لشکر یزید که بود، آزاد نبود اما چه شد که در لحظه‌ی رویارویی با امام زمانش آزاد شد و تصمیمی آزادانه گرفت؟

چه چیز باعث این آزادی شد؟ مگر می‌شود در لشکر یزید باشی اما فدایی امامت شوی؟؟؟ آنگاه که راه بر امام(ع) بست و ایشان را به جنگ طلبید، امام به او فرمود: "مادرت به عزایت نشیند." عرض کرد: "همه می‌دانند که من شجاع عرب هستم و اگر کسی به مادرم بد می‌گفت، به مادرش بد می‌گفتم اما چه کنم که مادرت زهراست."

اینجا بود که در اوج قدرت و شجاعت به نشانه‌ی ادب، سکوت کرد و همین ادب و حفظ حرمت حضرت صدیقه(س) او را آزاد کرد چرا که اندیشید باید با فرزند کوثر(س) و سبط رسول اکرم(ص) بجنگد.

این محبت به زهرا(س) و حفظ ادب به ساحت ایشان او را آزاد کرد و این بود سرّ سعادتش...

و من وتو اما امروزه روز "حُرّ زمانمان باشیم"...

از قید و بندها و عادات و رسوم و حرف این و آن که هیچ حجت و دلیلی بر آنها نیست، خود را برهانیم!

از اسارت نفس و شهوت و خشم و زیاده‌خواهی و منفعت‌طلبی و ترس و راحت‌طلبی، خود را برهانیم!

ادب داشته باشیم که چه بسا همین حفظ ادب، بتواند برای ما آزادی را نتیجه دهد که به دنبال آن پیش‌مرگ امام زمانمان شویم...

بندگی خدا را که کنی، خدا هم همه چیز را بنده‌ی تو می‌کند: "ای پسر آدم من به چیزها می‌گویم بشو، می‌شود مرا اطاعت کن در آنچه تو را امر کرده‌ام، تا در نتیجه تو را قرار دهم بطوریکه به

می‌توان در بدترین شرایط و آخرین لحظات باز هم آزاد شد و تصمیمی آزادانه گرفت چون حُر...

حُر نمونه‌ای است از من و تویی که گذشته‌ی چندان زیبایی نداریم اما شوق سعادت ابدی و شهادت در رکاب امام زمانمان را داریم

چیزها بگوئی بشو، میشود." ^۱ و آن وقت است که تو دیگر اسیر چیزهای کوچک نیستی که آن‌ها بنده‌ی تو اند و در خدمت.

و امروز اگر خروار زندگی کردیم، اگر گناهی کردیم و آن را اظهار نکردیم، اگر به ساحت قدسی اهل بیت پیامبر هتاکی نکردیم و پای‌بست چیزی نبودیم، در دم و لحظه، آن هنگام که شاید هیچ‌وقت انتظارش را نداشته باشیم و فریاد "انا المهدی" مولا را با گوش جان شنیدیم، راحت از همه دل مشغولی‌هایمان جدا می‌شویم و به دعوت مهدی فاطمه لیبیک می‌گوییم. و اگر اسیر زندان‌ها و غل و زنجیرهایی بودیم که برای خودساخته‌ایم،

اسیر درس و مدرک و شغل و پول و خانواده و... بودیم، آن هنگام است که شاید نتوانیم دل بکنیم و آزادانه برویم و چون قوم موسی که به موسی گفتند: "ای موسی تو و پروردگارت بروید و قتال کنید، ما اینجا خواهیم نشست". ^۲ بعید نیست که ما هم چنین حرفی را به یوسف زهرا بزنیم. چرا که هدف خدا از نقل این داستان‌ها در قرآن، سرگرمی و قصه‌گویی نبوده است. چه بسا می‌خواسته مایه‌ی عبرتی شود برای ما که اگر شیوه‌ی آن‌ها را پیش گرفتید، در نتیجه به سرنوشت آن‌ها هم دچار می‌شوید: "این سنت خدا در امت‌های گذشته است و در سنت خدا هرگز تغییری نخواهد بود" ^۳

آری می‌توان در بدترین شرایط و آخرین لحظات باز هم آزاد شد و تصمیمی آزادانه گرفت چون حُر... پس، ناامید مباش از گذشته‌ات و هر آنچه که بودی که حُر نمونه‌ای است از من و تو. از من و تویی که گذشته‌ی چندان زیبایی نداریم اما شوق سعادت ابدی و شهادت در رکاب امام زمانمان را داریم.

پس بیا و از هم اکنون حُر زمانت باش، آزاد آزاد. تا تو هم بتوانی زیباترین تصمیم را در لحظه‌ی بگیری: لحظه‌ای که یاری خواستن مولایت را بشنوی و آزادانه به آن لیبیک گویی...

۱. "عذة الداعی" طبع سنگی، ص ۲۳۳

۲. آیه ۲۴ سوره مائده

۳. آیه ۲۶ سوره احزاب





چراگاه

طیبه مقصودی

چراگاه، دانشگاه، گاه گاه...

باز هم راستی دیر یادم افتاد. هر بار میرفتم از اول بالای تیر می نوشتتم. این بار، ولی، تصمیم گرفتم خودم با خودم و با همه رو راست باشم. لابد میگوید صداقت آخر تا چه حد؟

حالا این اول کار است، وقتی تشت رسوایی ام را برایتان از بام بیندازم آن وقت چه میگوید؟

- انسان! انسان!

- بله! با من بودید؟

انتظار داشتم این روزها وقتی کسی صدا میزند، انسان!، هنوز انسان نباشم.

نه دیگر در حد بزغاله، ریشو، نه دیگر در حد دانشگاه، دهن پر کن، نه دیگر در حد خودم...هیچ! انتظار داشتم این روزها تنها وابستگی ام خدا باشد و ما با هم (من و خدا) آنقدر کاسه کوزه یکی شده باشیم که وقتی میگویند خلیفه ی تنهای خدا روی زمین.

بگویم؟ بله! خودم هستم، دیدید خدا چیزی میدانست که شما نمیدانستید! دوست داشتم روی همه ی شان را کم کنم.

وابستگی ام حدود 5 سال پیش، وقتی هنوز در روستای خودمان بودیم، بزغاله ای بود به نام "سَقَلی" ۲.

بزغاله موجود جالبیست، کم از خیلی چیزها ندارد برای دل بستن و وابستگی. مثلا کم از "گاو" ندارد.

همیشه فکر میکنم چه نقطه ی اشتراک جالبی دارم با "مشهدی حسن". همان که همین چند سال پیش به طرز اسفناکی مرد.

ما زندگی قشنگ و بی سر و صدایی داشتیم. در یک روستا در شمال. و یک چراگاه که عصرها وقتی که خورشید خشن، آرام آرام مهربانتر میشد و شمشیرش را غلاف می کرد، به میهمانی

آغوش دلنوازش میرفتیم. من با یک گله ی بزرگ از گاوها و گوسفندها و بزغاله ها و بزغاله ها و بزغاله ها و آه که من چقدر عاشق آنها بودم و یکی از آنها را که حتی حس میکردم از پدر و مادرم هم بیشتر دوست داشتم. همان که نامش "سَقَلی" بود.

تا زد و در دانشگاه قبول شدم. اصفهان. شاید یک روز کامل فاصله با خانه ما داشت. ولی رسم دنیا عجیب است که فاصله ی یک روزه ی ما هر بار ۵۰، ۶۰ روز دیدن "سَقَلی" را از من دریغ میکرد.

به سختی دل بریدم از چراگاه و روزهای خوبمان. و وداع های آخرم با "سَقَلی"، مرا یاد آخرین دیدار "مشهدی حسن" و گاوش می انداخت. من ولی مشهدی حسن نشدم، چون دانشگاه هنوز بود.

بود و گاو پیشانی سفید من بود هنوز. و کم کم فهمیدم که دارم با این گاو جدید خو میگیرم و به آن عادت میکنم و دارد جای "سَقَلی" را برایم میگیرد.

حالا دیگر که سه سال و نیم گذشته بود، شمال را با آن هوای دل انگیز و زیبایی بی نظیرش فراموش کرده بودم. ولی حالا، وقت آن رسیده بود که دل به فراموشی های تازه ای تسلیم کنم



و راضی. دوباره دل باید می بریدم و بر می گشتم.

فکر میکردم که دیگر "سَقَلی" را مثل آن روزها دوست ندارم. من دیگر عوض شده ام، مثلا دیگر شمال، غروبهای دل انگیزی ندارد، حس میکنم بیشتر غم انگیز است. حس میکنم هوای اصفهان، که درصد سرب موجود در آن را برای جلوگیری از تحریک افکار عمومی اعلام نمی کنند، با ریه هایم سازگارتر است و حتی فکر میکنم دلم هوایش را خواهد کرد. مثل روزهای اولی که آمده بودم اصفهان و دلم هوای چراگاه را میکرد، فکر میکنم دلم هوای دانشگاه را خواهد کرد.

فکر میکنم دیگر نه راه پس دارم نه پیش. بر خورده ام به بن بستى که روی دیوارهایش نام "خدا" را نوشته اند.

اما نمیدانم چرا! گاه دل بریدن ها، گاه رفتن ها، گاهی که دیگر هیچ چیز نیست و دلتنگم، گاهی مثل حال و هوای این روزها، نمیدانم چرا! گاه، دلم هوای تو را میکند خدا!

راستی چرا؟!

راستی خوابم یا بیدار؟

راستی هنوز انسانم؟ یا دارم یه چیزی تو مایه های خدا (خلیفه الله) میشوم؟

انسانها خوابند، وقتی بیدار میشوند که میمیرند.

پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله)

راستی تو چه فکر میکنی؟

میشود خلیفه ی خدا شوم؟

می شود که عشق من "خدا" شود؟

میشود مهر خورده بر دلم جدا شود؟

راستی حسین (علیه السلام)؛

کشتی شکسته ی مرا؛

این دل به گل نشسته ی مرا؛

میشود که ناخدا شود؟

۱. سوره مبارکه بقره آیه ۳۰

۲. سَقَلی: واژه ای ترکی به معنی ریشو



خشکی درخت از کدام ریشه آب می خورد؟

بررسی عوامل ایجاد یأس در جوانان

مهدی صادقی

انگار از همه چیز خسته است. میان رفتن و خفتن فرقی نمی بیند. گویی او را در بند کشیده اند. چروکی در چهره انداخته، سنگین از جا برمی خیزد و به زور خود را می کشد. می رود اما نمی داند کدام سو؟ شخصیتش خمیری است و تکلیفش با خودش مشخص نیست. خود نیز از این حالت رنج می برد و برای رهایی از آن به هر چه که یافت چنگ می اندازد گاه با مخالفت، طغیان، خودسانسوری و گاهی نیز با تأیید و همراهی جمع. یافتن او سخت نیست، کافی است نیم نگاهی به محیط پیرامون یا در آینه بیندازیم و رخ پژمرده او را ببینیم. سستی و یأس در جان جوانان جامعه چهارنعل و بی غبار می تازد. یأس، بیماری عصر ماست. ممکن است گروهی از خواندن این متن ناخرسند شوند و اصل آن را انکار کنند. اما با انکار آنان، این مشکل منتفی نمی شود. امید است با نیشتر زدن بر این دمل چرکی و هشدار مرگ ناپیدا، لااقل بوی تعفن و خطر آن را حس کنیم و قدری به خود بیاییم.

تا این بحث پیش می آید، همه، شعر «از کجا آمده ام؟ آمدنم بهر چه بود...» را از بر می خوانند. اما چه شده است که برای یافتن پاسخ آن تلاش نمی کنیم و آن را محور حرکت خود قرار نمی دهیم؟ سؤال از فلسفه و هدف زندگی هم برای کافکا و کامو و هدایت مطرح شده و هم برای فارابی و ابن سینا و ملاصدرا. بی تردید عدم درک درست از فلسفه و هدف آفرینش، مایه گمراهی و سستی است؛ اما بیش تر مسائل نسل کنونی و حتی آن ها که خود را پوچ گرا می دانند، از سنخ سؤالات فلسفی و کلامی

نیست و بیش تر این افراد از مبانی اندیشه پوچ گرایی بی خبرند. مشکلاتی که در گذشته چندان مطرح نبوده است و خواب یک ساعت کسی را هم نمی گرفت، برای بشر امروز منتهی می شود به آن جا که می گوید دیگر راهی برای زندگی نیست و برای نجات خویش، خود را می کشد!

کسانی که اندوه و یأس را به حساب حساسیت می گذارند، باید بدانند این حساسیت، حساسیت ذوق و ادراک نیست. به این معنی نیست که امروزه جوانان فهم لطیف تری دارند و چیزهایی را درک می کنند که دیگران درک نمی کنند.

مشکلاتی که در گذشته چندان مطرح نبوده است و خواب یک ساعت کسی را هم نمی گرفت، برای بشر امروز منتهی می شود به آن جا که می گوید دیگر راهی برای زندگی نیست

حساسیت آن ها به این معنی است که در مقابل زیبایی های جهان، بی احساس و کرخ و در مقابل سختی ها زودرنج و کم مقاومت اند و اگر به عرفان های نو ظهور، ادبیات بی پایه، مواد مخدر و مسکرات ... رو می آورند به این دلیل نیست که آن را نجات بخش و مفید یافته اند، بلکه آن را دست آویزی گرفته اند تا عمر خود را به بی خیالی طی کنند. چون وقتی مشکلی را درک نکنی رنج تحمل آن را نیز نخواهی داشت و به راحتی با آن می سازی!

این معضل نیز مانند سایر مشکلات اجتماعی به تدریج و با دست به دست هم دادن چند عامل مختلف به وجود آمده که در ادامه سعی کرده ام چند مورد از اصلی ترین عوامل را در مراحل مختلف زندگی نام برده و اندکی درباره آن توضیح دهم.

تربیت کودک امروزی و چگونگی نمو آن تا دوران جوانی، او را از واقعیات اجتماعی بریده است. امروزه والدین حتی با سطح اقتصادی ضعیف می کوشند تا بهترین شرایط رفاه را برای فرزندان خود مهیا کنند و اجازه ندهند فرزندشان مثل آنان طعم سختی و تلخی زندگی را بچشد. ولی از سوی دیگر این پتک روح فرسا را به سر فرزندشان می کوبند که: «زمان ما اینگونه نبود... هم سن تو که بودیم چنان بودیم و تو اما این چنینی...» و مدام فرزند را با دوران کودکی خود مقایسه می کنند.

خوب است به والدین یادآوری کنیم که پدر و مادر فرزندان و نوع تربیت آن ها هم یکی دیگر از تفاوت های آن هاست! وقتی فرزند خود را به بهانه پرهیز از کیف شدن لباس از بازی در بیرون خانه منع می کنند و در محیط خانه نیز برای فرار از بهانه گیری و کنجکاوی، او را با برنامه های سراسر وهمی و آهنگ های مهیج سرگرم می کنند، باید انتظار چه نوع شخصیت و رفتاری از فرزندان خود داشته باشند؟ آیا این که رابطه های اجتماعی ضعیف شده و روابط فردی در حال گسترش است نیز تقصیر کودک است؟ پدر و مادر چه میزان از وقت خود را با فرزندان سپری می کنند؟ تا کنون چند کتاب قصه



برای فرزند خود خوانده‌اند؟ اگر تا این حد نگران فرزند خود و سرنوشت او هستند، پس چرا فرزند دلبد خود را در سنین پایین از محبت خود منع و راهی مهدکودک می‌کنند؟ وقتی خود حوصله سروکله زدن! با پاره تنشان را ندارند، چگونه از مربیان مهد، که نوعاً از مبانی تربیت بویی نبرده‌اند، می‌توان انتظار داشت که «آینده ساز» بپرورند؟ راستی فراهم کردن چنین شرایط به اصطلاح ایده آلی برای فرزندان به دلیل دلسوزی است؟ اگر هنگامی که کودک چیزی را درخواست کرد، دو خدمتکار دست به سینه، برایش فراهم کنند و اگر پس از مرتکب شدن اشتباهی چتر کامل حمایتی والدین را بر سرخود ببیند، آیا چنین کودکی در آینده خواهد توانست روی پای خود بایستد؟ این چنین است که این بیماری آغاز می‌گردد و با وسعت و عمق بیشتری در نوجوانی ریشه می‌دواند.

زندگی نوجوان کنونی با فضای مجازی آمیخته است. این محیط بیش تر شبیه یک شوخی است و عمده اثر آن در دوره نوجوانی توزیع جهل و شهوت است. کسی که دوران ابتدایی بلوغ جنسی را می‌گذراند، وقتی در معرض بمباران تصاویر و اطلاعات قرار می‌گیرد، مسلم است که آن چه را جذاب تر و لذتش نزدیک تر باشد برمی‌گزیند. او در این فضا با فشردن چند کلید می‌تواند خود را موفق‌ترین فرد زمین بنامد. می‌تواند خود را بدون هیچ زحمتی بر فراز ابرها ببیند؛ سن و صدا و حتی جنسیتش را عوض کند. در واقع خود را همان می‌بیند که خیال می‌کند. نه اینکه آنچه هست را تصویر کند. وقتی چنین پنداشت که بین مبدأ و مقصد فاصله‌ای نیست و خود را از همان ابتدا در مقصد دید، آنچه هست می‌ماند و نیازی به تلاش جهت نیل به

موفقیت نمی‌بیند. فقط کافی است رویاپردازی خود را تقویت کند و هر لحظه موفق تر شود! وقتی شخص در فضای مجازی برای خود هیچ حد و مرزی قائل نباشد. هر چه بخواهد، بنویسد و هر کار که باب طبع او باشد، انجام دهد؛ وقتی خطرناک‌ترین رفتار وی هیچ‌گونه خطر ظاهری برای او نداشته باشد و با یک تغییر نام ساده از پاسخگویی نسبت به هرگونه هتاک، دروغ و فریب شانه خالی کند و از فردا با هویتی جدید روز از نو و روزی از نو؛ کم‌کم چنین تصور می‌کند که کل زندگی شوخی است و هر کار و در هر سطح که خواست بدون هیچ نگرانی نسبت به عواقب و عوارض آن مرتکب می‌شود. ولی آیا در زندگی واقعی نیز می‌توان چنین بود؟ آن موقع است که شاید اولین اشتباه جبران‌ناپذیر و سرنوشت‌همیشگی او را رقم بزند. شخصی که هرگاه حتی در تصوراتش با مشکل و ناهمخوانی روبرو شود، با یک آرزوی دیگر زندگی خود را از سر می‌گیرد آیا خواهد توانست با مشکلات مواجه شود؟ وضع چنین شخصی وقتی در جوانی با روی خشن زندگی مواجه می‌شود چگونه است؟! دوره جوانی سرشار از عشق و اضطراب و نفرت است و جوان علاوه بر اینکه باید این احساس را در خود هضم کند، باید بتواند در این دوره از تضادها مانند دو قطب مخالف، حداکثر استفاده را برده و در مدار سخت زندگی به جریان بیفتد؛ و این کاری بس دشوار است! تازه این ویژگی ذاتی دوره جوانی است. تصور کنید کار برای کسی که بار سنگینی به دوش گرفته و زانوانش به لرزه افتاده چه میزان طاقت‌فرسا ست؟ چه رسد به این که راهش نیز صعب‌العبور و پر از دام باشد! همین جاست که عده‌ای عطای رفتن را به لقایش می‌بخشند.

علاقی دوران جوانی، نگرانی نسبت به آینده‌ای که هنوز نیامده و عملکرد بدخواهان و برخی از مسئولین نالایق سه ضلع مثلثی هستند که کمر بر زمین زدن جوان بسته اند.

آنگاه که آهوئی اسیر جذبه شیر یا شیری اسیر چشم آهوئی شود و وصال میسر نباشد، نه از لطافت و نشاط آهو و نه از هیبت و صلابت شیر چیزی باقی می‌ماند. به کنجی می‌خزند و روح کرخی را در محیط پیرامونش می‌دمند. به نظر می‌رسد چندان نمی‌توان با این قدرت سرکش و اسب چموشی که اختیار از سوار می‌گیرد و از حصار بلند تقوا نیز می‌جهد. مقابله کرد جز اینکه در حد ممکن





دختر و پسر جوان، باغیرت و عفت حریم نگه دارند و این کشش باقی بماند تا شرایط ازدواج عادلانه مهیا گردد و زندگی عاشقانه دوام یابد. می توان عوامل ناامیدی در سطح اجتماع را به عدم تدبیر و مدیریت صحیح مسئولین نیز نسبت داد.

هر لحظه از روزهای تعطیل نیز در پی یافتن راهکارهای بدیع و بازدهی بیشتر بودند؛ اما اینک که مسئولیت سازمانی دولتی و سرمایه گران بهای انسانی نزد آنان به امانت سپرده شده است، این چنین بی تفاوت اند! از سویی ساعت کار اداری به گونه ای تعریف شده است که یا دانشجو باید از کلاسش بزند و یا آرزوی دیدار مسئولین را به گور ببرد تازه اگر از کلاسش زد باید خوشوقت باشد که مسئول محترم مشغول نماز، ناهار یا استراحت بعد از ناهار نباشد! از دیگر سو حضور مسئولین در بین دانشجویان به شدت کاهش یافته است. این در صورتی است که مقام معظم رهبری (مد ظله) به مسئولین امر نمود که در مجامع دانشجویی حاضر و پاسخگو باشند و از تشکلهای دانشجویی نیز خواسته اند که شأن مطالبه گری و عدالت خواهی خود را حفظ و تقویت کنند^۱. عجیب است که تشکلهای آن چنان که باید وظیفه خود را انجام نمی دهند و گاهی با مسئولی می سازند تا با مسئول دیگری مخالفت کنند. درگیری درونی یا بین تشکیلاتی، فعالیت های موازی و تکرار مکررات ملالت بار، دانشجو را به فکر فرومی برد که انگار آن تنها مایه دلگرمی نیز روبه افول است. گویا هیچ کس در فکر آنان نیست و ایشان چون کشتی شکسته و بی کشتیان در امواج متلاطم جامعه به حال خود رها شده اند. در صورتی که اگر باب تعامل مسئول و دانشجو گشوده باشد و مسئولین بدانند که باید در مجامعی نقاد و تخصصی پاسخگو باشند، بازده کاری ایشان افزایش می یابد. علاوه بر آن، دو طرف به درک متقابل می رسند و بسیاری از سوء تفاهم ها (مثل همین مقاله!) برطرف می شود و نیز صرف برگزاری همین جلسات مایه قوت قلب دانشجویان می گردد. اگر جوانان پیشرفت و کار آیی را به چشم خود ببینند و سوء تفاهم ها برطرف شود، حتی کسی که هیچ تعلق خاطری

تلقی بی حمایتی از جانب قدرت برتر و بی اعتمادی نسبت به او همواره اضطراب آفرین است.

آنان که تحصیل کرده اند، توقع دارند که زحمات حدود بیست سال مدت تحصیلشان به ثمر نشیند و نیازهای اولیه زندگی شان مانند شغل و مسکن و ازدواج در حد متعارف تأمین شود و اگر به نتیجه مورد نظر نرسند، یأس بر سر آنان سایه می افکند. متأسفانه برخی از مسئولین، که نادر نیستند، دغدغه اجرای بهینه مأموریت خویش را ندارند. اگر ایشان مسئولیت شرکتی خصوصی را در اختیار داشتند، برای دنیای خود و سرمایه اندک مالی آن چنان به تکاپو می افتادند که دیگر نه تنها در ساعات اداری، بلکه در

به دین و خدا ندارد ناامید نخواهد بود و به دین راغب می شود.

آنچه در این نوشتار برشمردم اعم از سوء تربیت در کودکی و نوجوانی و مشکلات اجتماعی همگی جزو عوامل تضعیف کننده است. اما چرا می تواند به راحتی تأثیرگذار باشد؟ آیا مجبور به تأثیرپذیری از این عوامل هستیم؟ ایمان برای روح به منزله سیستم ایمنی بدن است و در صورت تقویت، قوی ترین عوامل بیماری زا نیز کاری از پیش نخواهند برد اما اگر مختل شود حتی گاهی عوامل مفید هم خطرناک خواهند بود. پس باید علاوه بر تلاش همه جانبه و هدفمند پیش گیری از عوامل تضعیف کننده، برای تقویت روحی خود نیز تلاش کنیم. وقتی بدانیم سر رشته امور در دست وجودی است که خواب و خستگی در او راه ندارد^۲، از بندگان بی نیاز است^۳، رحمت او از غضبش پیشی گرفته است^۴ و وعده داده است که متوکین به ساختش را دست گیری کند^۵، دیگر چه جای نگرانی و ناامیدی است؟ آنان که با برترین قدرت حی و قیوم پیوند خورده اند آن چنان نشیط و سرزنده اند که حتی یک لحظه هم نشینی با ایشان مردگان را حیات دوباره می بخشد.

سمن بویان غبار غم چو بنشینند، بنشانند
پری رویان قرار از دل چو بستیزند، بستانند
....

به عمری یک نفس با ما چو بنشینند، برخیزند.
نهال شوق در خاطر چو برخیزند، بنشانند.^۶

۱. بیانات. ۸۹/۶/۱

۲. سوره بقره. آیه ۲۵۵

۳. سوره فاطر. آیه ۱۵

۴. فرازی از دعای جوشن کبیر

۵. سوره طلاق. آیه ۳

۶. غزلیات حافظ. غزل ۱۹۴



انتصاب مدیران جدید دانشگاه

به گزارش ایمنا، با حکم دکتر سید حسن هاشمی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، دکتر غلامرضا اصغری به سمت سرپرست دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی اصفهان منصوب شد.

طی احکامی جداگانه از سوی غلامرضا اصغری، مدیران جدید دانشگاه به شرح زیر در سمت های مختلف منصوب شدند:

- دکتر عباسعلی جوادی، عضو هیات علمی دانشگاه و استاد گروه عفونی، به عنوان معاون بهداشتی دانشگاه و رییس مرکز بهداشت استان - دکتر طاهره چنگیز، عضو هیات علمی دانشگاه و دانشیار گروه آموزش پزشکی، به عنوان معاون آموزشی

- دکتر حیدرعلی داوری، فوق تخصص جراحی اطفال، عضو هیات علمی دانشگاه و استاد گروه جراحی به عنوان معاون درمان دانشگاه

- دکتر علیرضا یوسفی، دانشیار و عضو هیات علمی دانشگاه، به عنوان معاون توسعه مدیریت و منابع دانشگاه

دکتر ذبیح ا... شاهمرادی، عضو هیات علمی دانشگاه و دانشیار گروه پوست به عنوان معاون فرهنگی و دانشجویی دانشگاه

- دکتر مهدی نعمت بخش، به عنوان عضو و دبیر شورای سیاستگذاری دانشگاه و دکتر حمید صانعی به عنوان قائم مقام ایشان در امور دانشگاه - دکتر محمود قسامی به عنوان مشاور عالی رئیس دانشگاه و رئیس شورای مشاورین

- رسول رضایت به عنوان سرپرست مدیریت امور مالی دانشگاه

و دکتر جهانبین حسن خانی به عنوان مدیر روابط عمومی دانشگاه منصوب گردیدند.

همچنین طی حکمی از سوی شاهمرادی، معاون دانشجویی فرهنگی، مجید طاهریان به عنوان معاون اجرایی حوزه معاونت منصوب گردیدند.

نایب قهرمانی دانشجویان دختر دانشگاه علوم پزشکی اصفهان در یازدهمین المپیاد ورزشی

به گزارش خبرگزاری ایمنا، تیم های ورزشی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان در یازدهمین المپیاد ورزشی دانشجویان دختر دانشگاه های علوم پزشکی سراسر کشور، نایب قهرمان شدند.

در این مسابقات که در ۲۸ مهرماه الی ۱۷ آذرماه در خزر آباد ساری برگزار شد، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان با کسب ۴ مقام اولی در رشته های تیراندازی، والیبال، بسکتبال و شنا و یک عنوان مقام دومی در رشته فوتسال و سه عنوان مقام پنجمی در رشته های شطرنج و بدمینتون و کاراته، در مجموع با امتیاز ۱۶۰، به عنوان نایب قهرمانی در بین ۴۸ دانشگاه شرکت کننده دست یافت.

لازم به ذکر است که دانشگاه علوم پزشکی شیراز، مقام اول و دانشگاه علوم پزشکی مشهد مقام سوم را از آن خود کردند.

انتخاب اعضای کمیته ناظر بر نشریات دانشجویی

بر اساس آئین نامه نشریات دانشجویی، سه نفر از مدیران مسئول نشریات دانشجویی به عنوان اعضای کمیته ناظر بر این نشریات، انتخاب می شوند. این شورا که دو نفر عضو اصلی و یک نفر علی البدل دارد، در صورت بروز اختلاف و شکایت نسبت به نشریه یا درخواست ثبت نشریه، تشکیل جلسه داده و تصمیم گیری می کند.

در همین راستا، جلسه ی انتخابات اعضای دانشجویی این کمیته، در تاریخ ۳ آذر با حضور مدیران مسئول نشریات دانشجویی دانشگاه در تالار شریعتی برگزار گردید.

در این جلسه، پس از معرفی و اعلام برنامه کاندیداها، رأی گیری صورت گرفت که در این رأی گیری، خانم مرضیه ربیعی، مدیر مسئول نشریه وصال، نفر اول شدند. آقایان علی پزشکی (هنوز نشریه ای به مدیر مسئولی ایشان چاپ

نشده) و مهدی صادقی (مدیر مسئول نشریه قله)، به تعداد مساوی رأی آوردند. پس از رأی گیری مجدد بین این دو کاندیدا، آراء باز هم برابر شد و در ادامه، مهدی صادقی از شورای اصلی انصراف داد.

وضعیت وعده ناهار دانشجویان مشغول به کارآموزی در بیمارستانها

طبق گفته ی دانشجویانی که مشغول کارآموزی در بیمارستان های آموزشی دانشگاه هستند، از مهرماه امسال وعده ی ناهار تعدادی از رشته ها در برخی بیمارستان ها قطع شده و به دانشجویان تعلق نمی گیرد. بیمارستان امام حسین علیه السلام، فیض، شهید بهشتی و عیسی بن مریم از این دسته بیمارستان ها هستند. همچنین در بیمارستان شهید بهشتی در ازای دریافت پول و به صورت محدود به دانشجویان غذا داده می شود.

نشست نمایندگان نشریات و تشکل

های دانشجویی با سرپرست و معاون

فرهنگی دانشگاه

طی نشستی که در ۱۶ آذرماه برگزار گردید، دبیران تشکل های اسلامی، کانون ها و نشریات دانشجویی با آقای دکتر غلامرضا اصغری، سرپرست دانشگاه و آقای دکتر ذبیح الله شاهمرادی، معاون فرهنگی و دانشجویی دانشگاه دیدار نمودند

در این جلسه سخنان صریح دانشجویان در فضایی آرام و منطقی بیان گردید و شاهمرادی نیز در مورد برخی از آن ها نظرات خود را عنوان کرد. همچنین ایشان قول دادند که در صورت امکان جلسه ای با حضور عموم دانشجویان تشکیل خواهد شد.

شاهمرادی همچنین در مورد برنامه های خود افزود: سعی من بر این است که همچون پنکه ای که هوای داخل ساختمان را به جریان می اندازد منابع مالی و انسانی داخل مجموعه را به جریان بیندازم و فضا را مطبوع سازم.



“دوران دانشجویی دختران و پسران، آنچه نمی‌آموزیم”

بهنام نوری

سه جلسه از سلسله نشست های آزاد اندیشی کانون مهدویت تسنیم با عنوان “دوران دانشجویی دختران و پسران، آنچه نمی‌آموزیم” با حضور اساتید و دانشجویان در تالار هشت گوش دانشکده پزشکی در روزهای یکشنبه ۱۵ و ۱۷ آذرماه ساعت ۱۵:۳۰ تا ۱۷:۱۵ برگزار گردید.

دراولین جلسه ی این نشست ها که در سوم آذرماه برگزار شد، حجت الاسلام و المسلمین بهشتی شناخت اولیه از انسان را برای بررسی تفاوت ها لازم شمرد و اظهار داشت بررسی تفاوت ها به نحوه شکل گیری ارتباطات صحیح می انجامد. همچنین بیان کرد هر کس تا شناختی از جسم و روحش نداشته باشد نمی تواند عملکرد صحیحی داشته باشد. ایشان در ادامه به ارائه ی راهکار عملی در مورد این شناخت پرداختند؛ سپس دانشجویان سوال هایی را مطرح کردند اما به دلیل کمبود وقت به آنها پاسخ داده نشد.

دومین جلسه در دهم آذر با موضوع روابط دختر و پسر با حضور دکتر بانکی پور فرد برگزار شد. ایشان با بیان اینکه: بحث ما در مورد حدود روابط دختر و پسر نیست چرا که فقه اسلامی مرزبندی ها را مشخص کرده است، در این جلسه به بررسی چرایی و مبنای روابط پرداخت. دکتر بانکی در ادامه بیان کرد: آنچه که حاصل مطالعه و بررسی بیش از یک دهه بنده است این است

که ۲ دسته تفکر درباره مبنای روابط وجود دارد یکی از آنها عادی سازی ارتباط و اختلاط غیر جنسی است و تفکر دیگر مبنای روابط را اضطرار و ضرورت می داند.

مانع ازدواج در کشور ما بیش از آنکه روابط ناسالم باشد روابط سالمی است که عواقب ناگواری دارند.

اما نظر سومی را از قرآن می توان اقتباس کرد و آن اینکه مبنای روابط قول و معاشرت معروف باشد. آنگونه که تفاسیر مختلف نشان می دهند معروف یعنی عرف پسندیده عقلا که مورد پسند شرع نیز هست، البته میزان ظرفیت روحی شخص نیز در روابط تاثیرگذار است. اما ضعف نظریه سوم در نظر نگرفتن روان ناخودآگاه در تشخیص معروف است. در نتیجه تا حد امکان باید حول نظریه ضرورت، رابطه ها را برقرار کرد. وی با بیان این جمله به بیانات خود پایان داد: مانع ازدواج در کشور ما بیش از آنکه روابط ناسالم باشد روابط سالمی است که عواقب ناگواری دارند.

سومین جلسه با حضور حجت الاسلام و المسلمین شریف درباره موضوع تفاوت نقش زن و مرد و بررسی علت های آن در هفدهم آذرماه برگزار گردید. بحث با این سوال شروع شد که چرا باید تفاوتی وجود داشته باشد که به واسطه

آن عملکردها متفاوت شود؟ حجت الاسلام شریف در پاسخ این سوال گفت: در یک نظام، بخش های مختلفی وجود دارد که پرداختن به آن ها ویژگی های خاصی را می طلبد در نتیجه در افراد مختلف ویژگی های مختلفی قرار داده شد تا بتوانند این نظام را پیش ببرند. خداوند به همین دلیل ویژگی های خاصی در زن و مرد قرار داده است. همانطور که این سوال پیش می رفت سوالات جدی تر و مصداقی تر می شد.

در ادامه مهمترین نقش زن به دلیل جایگزین نداشتن، مادری معرفی شد اما سوال ایجاد شد که در صورت تعارض نقش ها با استعدادها و علایق چه باید کرد؟ و همچنین سؤالاتی پیرامون اقتضائات زمان، عقب ماندن از جامعه، لزوم آگاهی بیشتر برای تعقل بیشتر و... طرح گردید و وبه تناسب زمان به تعدادی از آنها پاسخ داده شد.

در پایان مدیر جلسه اعلام کرد: برای بررسی این موضوع بحث بیشتری لازم است که در آینده به آن ها خواهیم پرداخت چون کسی که زخمی را باز می کند حتما باید بر آن مرهمی بگذارد و تسنیم با برنامه های آینده مرهمی بر زخم ها خواهد گذاشت. همچنین افزود: موضوع این جلسات آنچه نمی‌آموزیم است و کانون مهدویت تسنیم درباره دوران زندگی دختران و پسران و همچنین موضوع خانواده برنامه خواهد داشت.





او طلوع خواهد کرد

الهام برزویی

با تو ام ای روزگارا!

ای صفت سفت و سخت آدمیان!

ای نامت لرزه بر اندام خاکیان و خنده بر لبان افلاکیان!

هرچه دلت می‌خواهد به دور من پیله کن.

پیله کن...

تا آنجا که توان داری به دست و پای من بییج.

نظم را از من و وجودم تا آن جا که می‌توانی مخدوش کن.

هراسی ندارم. ترسی هم کلاف دلم را خط خطی نمی‌کند.

منتظر طلوع شمعی خورشید صفت هستم تا در چشم بر هم زدنی، پروانه او گردم.

پروانه‌ی گردش گردم و خاک غربت از تن بگسارم که پیله‌های ننگین دنیا پلاک

شرمندگی بر سر گیرند...

منتظر روزی، که بشکافد این ظلمت نفس‌گیر نخ‌های ابریشمی‌ات را.

کنون که سازه‌های عنکبوتی‌ات را بر اجساد هم‌نوعان من بنا می‌کنی؛

هراسان باش! از روزی، که بال‌های پولکی‌ام با از هم گسیختن تارهای سست بنیادت،

بر فراز آسمان پیش چشمان آخرین خورشید به پرواز در خواهد آمد... خورشیدی

که نورش خیره‌ترین مست‌ها را ذوب می‌کند.

هراسان باش. چون که او آید و طلوع کند، پرچین چندین ساله‌ات دودمان بر می‌دهد.

هراسان باش که او طلوع خواهد کرد...

اللهم عجل لولیک الفرج

دکتر سلام!

امام رضا (علیه‌السلام) فرمودند: "هرکس بخواهد که معده اش ناراحت نشود، در بین غذا آب نیاشامد تا وقتی که خوردن غذا پایان پذیرد. هرکس در هنگام خوردن طعام، آب بخورد، بدنش مرطوب و معده اش ضعیف گردد و رگهایش جوهر و قوت غذا را نمی‌گیرند". (مستدرک الوسائل/ص ۶۸)

مصرف آب به همراه غذا در تعالیم اسلامی منع شده است. در این رابطه مسائل زیر قابل

توجه است:

تحریک شدن دستگاه گوارش برای ایجاد حرکات معده و روده‌ها و ترشح آنزیمها، توسط

غذا انجام می‌گیرد و با مخلوط شدن آب و مایعات با غذا اعمال فوق انجام‌نشده و زخم معده، اثنی عشر و یبوست به وجود می‌آید. اثر آنزیمها نیز به وسیله کاهش ترشح و رقیق شدن کاهش می‌یابد. از طرف دیگر مصرف مایعات همراه با غذا موجب رقیق شدن شیرها و آنزیم‌های گوارشی می‌شود که می‌تواند امر هضم غذا را تا حدودی مختل نماید.





دو حرف تلخ

امید مهدی نژاد

در منظر شب، کلام روشن تلخ است
بر بادکنک، بوسه ی سوزن تلخ است
شیرین کاریم، دوستان! مصلحت است
از حق، حتی دو حرف گفتن تلخ است



آسمان

فاضل نظری

چقدر چون همگان مثل دیگران باشم؟
به جای عشق به دنبال آب و نان باشم؟
اگر پرنده مرا آفریده‌اند چرا
قفس بسازم و در بند آشیان باشم؟
اگر چه ریشه در این دشت بسته‌ام باید
به جای خاک گرفتار آسمان باشم
من از نزاع خودم با دلم خبردارم
چگونه با دو ستم پیشه مهربان باشم
نه او به خاطر من می‌تواند این باشد
نه من به خاطر او می‌توانم آن باشم



اعتراف

قیصر امین پور

خارها

خوار نیستند

شاخه های خشک

چوبه های دار نیستند

میوه های کال کرم خورده نیز

روی دوش شاخه بار نیستند

پیش از آنکه برگهای زرد را

زیر پای خویش

سرزنش کنی

خش خشی به گوش می رسد :

برگهای بی گناه

با زبان ساده اعتراف می کنند

خشکی درخت

از کدام ریشه آب می خوردا!

روایت اردیبهشتی

محمد مهدی سیار

زمین از برگ، برگ از باد، باد از رود، رود از ماه
روایت کرده‌اند اردیبهشتی می‌رسد از راه
بهار می‌رسد از راه و می‌گویند می‌روید
گل داوودی از هر سنگ، حسن یوسف از هر چاه
بگو چله‌نشینان زمستان را که برخیزند
به استقبال می‌آییمت ای عید از همین دی ماه
به استقبال می‌آییمت آری دشت پشت دشت
چه باک از راه ناهموار و از یاران ناهمراه
به استهلال می‌آییمت ای عید از محرم‌ها
به روی بام‌ها هر شام با آینه و با آه...
سر بسمل شدن دارند این مرغان سرگردان
گلویی تر کنید ای تیغ‌های تشنه، بسم!...



خاطرات یک دانشجو

مهرداد یوسف زاده

قسمت اول

پشت سر بهم گفت: "مو خوشکله کارت دانشجویی لطفا!!!" برگشتم و دیدم که ای داد بی داد! بعله یکی از مسئولان حراست دانشگاه که داره با نگاهی عاقل اندر سفیه، همچون نگاه قاضی به قاتلی زنجیره ای، به بنده حقیر نگاه می کنه. با هزار ترس و لرز کارت دانشجویی رو بهش دادم. وقتی که کارت دانشجویی رو گرفت بادی به غیغب انداخت و گفت: "این دیگه چه مدل مواویه، حالا وقتی فرستادمت کمیته انضباطی حساب کار دست می آد و می فهمی یه من کره تو این گرونی قیمتش چنده؟" هر چی واسش توضیح دادم که بابا تقصیر من نبوده به گوشش نفرت که نفرت.

خلاصه با کلی التماس و گریه و زاری و دست بوسی و ... راضی شد که کارت دانشجوییم رو نگه داره اما اجازه بده برم سره کلاس. ساعت هشت و ربع بود که در کلاس رو زدم و خواستم که وارد کلاس بشم که ناگاه فریادی چون صور اسرافیل بر تنم لرزه انداخت. آری، استاد بود که با تحکم و اقتدار هر چه تمام تر مرا از کلاس بیرون انداخت. خواستم دلیل تأخیرم را توضیح بدم، تا دهان باز کردم و گفتم: «استاد ... برای بار دوم فریاد مقتدر استاد به هوا خواست و مرا از کلاس اخراج کرد اما این بار چند لیچار آب نکشیده هم بدرقه ی راهم شد

این داستان ادامه دارد ...

امروز ساعت هفت و بیست و پنج دقیقه از خواب پریدم. فقط پنج دقیقه وقت داشتم که به سرویس برم. فوری لباسام رو پوشیدم و همش خدا خدا میکردم که از سرویس جا نمونم. آخه فاصله خوابگاه تا دانشگاه یکمی کمتر از فاصله اصفهان - تهرانه و اگه به سرویس نمی رسیدم، می بایست قید کلاس های اون روز رو بزنم.

فرصت نبود از پله ها برم پایین. آخه ما طبقه آخریم و باید ۶۵۴ تا پله را بریم تا برسیم پایین. یه لحظه یه فکر توپ به ذهنم رسید، از پنجره یه طناب انداختم پایین و خودم رو بهش آویزون کردم و سر خوردم تا رسیدم پایین. با نهایت سرعت دویدم تا به سرویس برم. جای همه تون خالی وقتی رسیدم، داخل هر سرویس صد تا صد و پنجاه تا آدم چیده بودن. با دیدن اتوبوسا یاد کشور هند در دوره ی استعمار روباه پیر افتادم. هر کار کردم که منم داخل اتوبوس جاشم، نشد که نشد. از اونجا که می بایست حتما به کلاس ساعت هشتم می رسیدم ناچار رفتم روی سقف اتوبوس نشستم.

وقتی رسیدم دانشگاه از بینی ام چننا قندیل آویزون شده بود و موهام حسابی سیخ سیخی. داشتم میرفتم به سمت کلاس که یهو یکی از





لطفا لبخند بزنید!!

صمد ویسی



کافی است اولین گام را در دانشکده پزشکی بگذارید تا به فاصله ی دو گام از یکدیگر، پنج دوربین مدار بسته تصویر شما را ضبط کنند. مدتی است که شاهد افزایش تعداد دوربین های مدار بسته و نبسته! در فضای عبور و مرور دانشجویان هستیم. یک دلیل بسیار منطقی که برای دانشکده پزشکی ذکر شده نظارت بر حسن اجرای برگزاری آزمون های مهمی است که در این دانشکده برگزار می شود، مثل آزمون دستیاری.

حالا اینکه چرا مقابل درب ورودی دوربین گذاشتند و سالن های آزمون را بی خیال دوربین شدند؟ جای بسی تأمل دارد. در دانشکده داروسازی نیز چمنزار! کنار تریا بیش از راهروهای مترو نیاز به دوربین احساس می

شد.

درست است که استفاده از دوربین برای کنترل فضای اجتماعی و ایجاد نظم و امنیت لازم و ضروری است اما از دیدگاه ما در تعداد

آن ها زیاده روی شده. مثلاً نصب بیش از سی دوربین در دانشکده داروسازی ما را یاد کشور انگلیس می اندازد. این حجم دوربین باعث بی اعتمادی دانشجو گشته که در پی آن دانشجو هتاک می شود و یا فعالیت های خود را در چند لایه مخفی تر انجام می دهد و ما قادر به شناسایی فضای واقعی دانشگاه نخواهیم بود. مسئله دیگر این است که چرا فضای امنیتی باید برای دانشجو باشد و روسا و مسئولین، از این ماجرا فارغند؟!

پیشنهاد می کنیم که تعدادی از این دوربین ها را به اتاق کارمندان و با اجازه بزرگ ترها! به اتاق مدیران ببریم تا شاید ساعت کار مفید اداری از هفته ای یازده ساعت به دوازده ساعت برسد.^۱

۱. بر اساس گزارش مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی در بهمن ۹۱

ماهنامه فرهنگی اجتماعی قله

صاحب امتیاز: کانون مهدویت تسنیم

مدیر مسئول: مهدی صادقی

شورای سردبیری: عطا... اسکندری، نجمه قاسمی، فائزه کریمی

طراح و صفحه آرا: سیده مینو جوانمرد، نجمه قاسمی

روابط عمومی: صمد ویسی

ویراستار: مهری محمدی

کاریکاتور: حامد مردانی

هیئت تحریریه: بهنام نوری، مهدی صادقی، صمد ویسی، مهرداد یوسف زاده

مرضیه کریمی، طیبه مقصودی، نسرين کیانی، الهام برزویی، فائزه کریمی، نجمه قاسمی، زهرا سادات هاشمی

وبلاگ کانون تسنیم:

<http://ktasnim.blogfa.com>

ایمیل: ktasnim313@yahoo.com

شماره تماس: ۰۹۳۶۵۵۱۳۱۲۱



مگر می شود؛ این ثانیه های راکد را به آمدن تو نوید نداد؟
مگر می شود؛ برای کاروان غریب محرم سوخت و لا به لای شعله های آن بیاد تو نبود؟
مگر می شود؛ نگاه نگران خورشید جمعه را جز با وعده حتمی خدا تسلی داد؟
پژواک نام تو هر ثانیه در ذهن ما تکرار می شود،
ما شکیبایی زینب سلام الله علیها نداریم...
الغوث ...

اللهم عجل لولیک الفرج به حق حضرت زینب سلام الله علیها

زهرا سادات هاشمی

